

یک وفاداری بالاتر

حقیقت، دروغ و رهبری

جیمز کومی
رئیس سابق اف‌بی‌آی

ترجمه
دکتر علی سلام

ویراستار
مهدی سجودی مقدم



کومی، جیمز بی.، ۱۹۶۰ - م. James B. Comey. یک وفاداری بالاتر: حقیقت، دروغ و رهبری / جیمز کومی؛ ترجمه علی سلامی؛ ویراستاران فلوریا ونوس، مهدی سجودی مقدم. تهران: مهراندیش، ۱۳۹۷.

۹۷۸-۶۰۰-۶۳۹۵-۴۱-۸
عنوان اصلی: Higher loyalty: truth, lies, and leadership, ۲۰۱۸.
کومی، جیمز بی.، ۱۹۶۰ - م. James B. Comey. سلامی، علی، ۱۳۹۶ - م. مترجم

۳۳۷/۷۳۰۵۶ ۵۱۵۶۵۹۰ ۱۳۹۷ ۲/۸ ۵۱۸۳/۸



در این کتاب از «نشانه درنگ» که با علامت «!» مشخص می‌شود، استفاده شده است. «نشانه درنگ» نویسه مناسبی است که به جای ویرگول نابجا می‌نشینند و بسیاری از دشواری‌های خواندن درست متن فارسی را نیز برطرف می‌کند.



یک وفاداری بالاتر

حقیقت، دروغ و رهبری

جیمز کومی

ترجمه دکتر علی سلامی

ویراستار: مهدی سجودی مقدم

صفحه آرای: مهراندیش • چاپ: تهران، ۱۳۹۷

چاپ: قشقایی • ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان • شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۹۵-۴۱-۸



هرگونه خلاصه‌نویسی، تکثیر و یا تولید مجدد این کتاب، به صورت کامل و یا بخشی از آن، اعم از چاپ، کپی، فایل صوتی یا الکترونیکی بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.

انتشارات مهراندیش

خیابان ابوریحان، نرسیده به خیابان جمهوری، کوچه رازی، بن بست مینا، شماره ۴.

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۹۳۶۵ - ۰۹۱۹۷۲۸۱۱۶۹ - ۰۹۱۲۵۵۹۱۶۰۲

www.mehrandishbooks.com mehrandishpub@gmail.com

@mehrandishbooks www.ketab.ir/mehrandishbooks



فهرست

۷	مقدمه ناشر
۹	یادداشت نویسنده
۱۳	مقدمه
۱۹	فصل یک / زندگی
۱۱	فصل دو / این دارودسته ما
۲۰	فصل سوم / زورگو
۶۳	فصل چهارم / معنا
۷۵	فصل پنجم / دروغِ راحت
۱۰۳	فصل ششم / در مسیر درست
۱۳۳	فصل هفتم / تعصب در تأیید
۱۵۳	فصل هشتم / در سایه هوور
۱۷۹	فصل نهم / گوشِ ناشنوایِ واشنگتن

۲۰۳	فصل دهم / مرگِ جاده‌ای
۲۱۷	فصل یازدهم / حرف بزن یا کتمان
۲۶۲	فصل دوازدهم / برج ترامپ
۲۱۳	فصل سیزدهم / محک وفاداری
۳۰۳	فصل چهاردهم / ابر
۳۳۷	پسگفتار
۳۴۱	فهرست اسامی

یادداشت نویسنده

من نمی‌دانم که بخوام به دیگران بگویم رهبری اخلاقی چیست؟ هرکس که ادعا کند می‌تواند کتاب دربارهٔ رهبری اخلاقی بنویسد، او را به دیدهٔ شخصی گستاخ یا حتی مقدس‌نما می‌بینند. بدتر از همه اینکه اگر آن نویسنده از قضا کسی باشد که از دیدگاه هر دو در خاطر همگان کسی است که از آخرین مقامش اخراج شده است.

من این انگیزه را می‌فهمم که فکر کنم هر کتابی که دربارهٔ تجربیات زندگی کسی نوشته می‌شود، می‌تواند تمرین باشد در تکرار و خودبزرگ‌بینی. به همین دلیل مدت‌ها بود که در برابر فکر نوشتن کتابی از خودم مقاومت می‌کردم. اما تصمیمم را به یک دلیل مهم تغییر دادم. ما در کشورمان دوران خطرناکی را تجربه می‌کنیم، با یک محیط سیاسی که در آن واقعیت‌های اساسی به حالش کشیده می‌شود، حقیقت بنیادین زیر سؤال می‌رود، دروغ گفتن معمولی جلوه داده می‌شود، و رفتار اخلاقی نادیده گرفته می‌شود، بخشیده می‌شود و یا تشریف می‌گردد. این اتفاق فقط در پایتخت ملت ما و تنها در ایالات متحدهٔ آمریکا رخ می‌دهد. این رویه‌ای نگران‌کننده است که تمام نهادهای سراسر آمریکا و جهان را فرا گرفته است - هیئت‌رئیس‌اکثر شرکت‌ها، اتاق‌های خبر، محیط‌های دانشگاهی، صنایع سرگرمی، ورزش‌های حرفه‌ای و المپیک. برای برخی از شیادها، دروغ‌گوها، و متجاوزین راه‌های فرار وجود دارد. برای عده‌ای دیگر 'بهانه، توجیه و تمایلی سرسختانه از سوی افراد پیرامونشان وجود دارد که روی برگردانند و یا حتی این رفتار بد را تقویت نمایند.

به این ترتیب اگر بناست زمانی وجود داشته باشد که بررسی رهبری اخلاقی مفید واقع گردد، زمان آن حالاست. هرچند من کارشناس نیستم، اما از زمانی که دانشجو بودم و ده‌ها سال برای ممارست چنین امری تلاش می‌کردم، در مورد رهبری اخلاقی مطالعه کرده‌ام، خوانده‌ام و اندیشیده‌ام. هیچ رهبر کاملی وجود ندارد که این درس‌ها را ارائه کند، پس مسئولیت بر گردن ما می‌افتد که به چنین مسائلی اهمیت می‌دهیم که انگیزه‌ای برای گفت‌وگو ایجاد کنیم و خودمان و سرباز خود را برای رفتاری بهتر به چالش بکشیم.

رهبران اخلاقی از انتقاد، به‌ویژه خودانتقادی، گریزان نیستند و خود را از پرسش‌های ناراحت‌کننده پنهان نمی‌کنند، بلکه از آن‌ها استقبال می‌کنند. تمام انسان‌ها کاستی‌هایی دارند و من نیز کاستی‌های فراوانی دارم. از کاستی‌های من که به برخی از آنها در این کتاب پی خواهید برد، این است که من فردی لجوج، متکبر، با اعتماد به نفس بیش از حد و خودمحور هستم. تمام عمرم با این کاستی‌ها مبارزه کرده‌ام. لحظات زیادی پیش می‌آید که به گذشته نگاه می‌کنم و آرزو می‌کنم ای کاش پاره‌ای از کارها را به‌گونه‌ای دیگر انجام داده بودم و لحظاتی وجود دارد بسیار شرمسار می‌شوم. اکثر ما چنین لحظاتی را تجربه می‌کنیم. مهم این است که از آن‌ها بیاموزیم و امیدوار باشیم رفتار بهتر را پیش بگیریم.

انتقاد را زیاد دوست ندارم، اما می‌دانم من در زمان اشتباه کنم، حتی زمانی که مطمئن هستم حق با من است. گوش دادن به کسانی که من مخالفت می‌کنند و مایل‌اند مرا به باد انتقاد بگیرند، برای خدشه‌دار کردن فتنه‌های حساس اطمینان امری ضروری است. آموخته‌ام که شک همان خرد است. و به یقین ی‌تر می‌شوم، کمتر چیزی را به یقین می‌دانم. رهبرانی که هرگز گمان نمی‌کنند که اشتباه می‌کنند، و هرگز قضاوت یا دیدگاه خود را زیر سؤال نمی‌برند، خطری هستند برای سازمان و کسانی که تحت مدیریت آن‌ها هستند. در برخی موارد حتی برای کشور و تمام دنیا نیز خطر محسوب می‌شوند.

آموخته‌ام که رهبری رهبران اخلاقی این‌گونه است که آن‌ها ورای امور

کوتاه مدت و ورای ضرورت‌ها را مدنظر قرار می‌دهند و با توجه به ارزش‌های پایدار، هر اقدام لازمی را انجام می‌دهند. آن‌ها ممکن است ارزش‌هایشان را در سنتی دینی یا یک جهان‌بینی اخلاقی یا حتی درکی از تاریخ بیابند، اما آن ارزش‌ها - به عنوان نمونه، حقیقت، صداقت، و احترام به دیگران - به مثابه ارجاعات خارجی برای رهبران اخلاقی هستند تا تصمیم‌گیری کنند، به خصوص تصمیم‌های سختی که در آن‌ها هیچ گزینه خوب یا راحتی وجود ندارد. آن ارزش‌ها مهم‌تر از آن چیزی است که ممکن است آن را خرد غالب یا تفکر گروهی یک قبیله در نظر گرفت. این ارزش‌ها مهم‌تر از انگیزه‌های شخصی رئیس‌های آن‌ها و خواسته‌های زیردست‌های آنان هستند. آن‌ها مهم‌تر از منفعت و درآمد آن سازمان هستند. رهبران اخلاقی نسبت به آن ارزش‌های بنیادین وفاداری بیشتری دارند تا به منافع شخصی خودشان.

رهبری اخلاقی نیز در مورد درک حقیقت انسان‌ها و نیاز ما برای یافتن معناست. درباره ساختن محل‌های استراحتی که بر آن معیارها بالا هستند و ترس پایین است. آن‌ها نوعی از فرهنگ‌اند که بر آن مردم احساس راحتی می‌کنند و حقیقت را به دیگران می‌گویند، چون خواهان تعالی در خود و افراد پیرامون خود هستند.

بدون تعهد بنیادین به حقیقت - به ویژه در نهادهای دولتی ما و آن‌هایی که آن نهادها را راهبری می‌کنند - راه‌گم کرده خواهیم بود. به عنوان یک اصل قانونی، اگر مردم حقیقت را نگویند، نظام ما نمی‌تواند کارایی داشته باشد. حاکم‌ای که مبتنی بر حاکمیت قانون است، کم‌کم از هم‌گسیخته می‌شود. به عنوان یک اصل راهبردی، اگر رهبران حقیقت را نگویند، یا حقیقت را از دیگران نشوند، نمی‌توانند تصمیمات خوبی اتخاذ کنند، نمی‌توانند خود را اصلاح کنند و نمی‌توانند در میان کسانی که از آن‌ها تبعیت می‌کنند، حس اعتماد را برانگیزانند.

خبر خوب این است که صداقت و حقیقت‌گویی را می‌توان به شیوه‌های نیرومند، بر اساس یک فرهنگ برخوردار از صداقت و بی‌پیرایگی و شفافیت

الگوسازی کرد. رهبران اخلاقی می‌توانند با سخنان خود و مهم‌تر از این با اعمال خود فرهنگی را شکل دهند، چراکه نگاه دیگران همیشه به آن‌هاست. متأسفانه، برعکس این مسئله نیز صادق است. رهبران فاقد صداقت همان توانایی را دارند که با نشان دادن بی‌صداقتی، فساد و فریب به مردمشان فرهنگی را شکل دهند. تعهد به صداقت و وفاداری بالاتر نسبت به حقیقت همان چیزی است که رهبران اخلاقی را از آن‌هایی که تصادفاً نقش رهبری را بر عهده گرفته‌اند، جدا می‌کند. ما می‌توانیم این اختلاف را نادیده بگیریم.

من زمان زیادی را صرف اندیشیدن به عنوان این کتاب کردم. به معنایی، این عنوان در من تحت شام عجیبی در کاخ سفید به من الهام شد که در آن یک رئیس جمهور جدید ایالات متحده آمریکا خواستار وفاداری من - به شخص ایشان - به جای وظایم به عنوان رئیس‌اف‌بی‌آی نسبت به مردم آمریکا بود. اما در مفهومی دیگر و عمیق‌تر، این عنوان اشاره‌ای به اوج چهار دهه در عرصه قانون، به عنوان دادستان فدرال، وکیل شرکت‌ها، و هم‌اکنون نزدیک باشه رئیس‌جمهور آمریکا بود. در تمام این پست‌ها از افراد پیرامونم چیزها می‌شنیدم و سعی کردم آن‌ها را به کسانی منتقل کنم که با آن‌ها کار می‌کردم و نشان دهم که در زندگی همه ما وفاداری بالاتری وجود دارد - نه نسبت به یک شخص، نه به یک حزب، نه به یک گروه. وفاداری بالاتر، وفاداری به ارزش‌های ماندگار است و مهم‌تر از همه به حقیقت. امیدوارم این کتاب بتواند مژمر ثمر باشد و همه ما را ترغیب کند به درآوردن ارزش‌هایی که ما را محافظت می‌کنند، بیندیشیم و به دنبال رهبری و هدایت به وسیله آن از این ارزش‌ها برخوردار است.